



**اساس سوسیالیسم انسان است. سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است. منصور حکمت**

کردن شایعه "مذاکره" با جمهوری اسلامی پناه برده است و تماس گاه و بیگاه مأموران اطلاعاتی و سپاه پاسداران جمهوری اسلامی را با خود، بنام "مذاکره" با جمهوری اسلامی جازده است. خواسته است در میان مردم کردستان ایران نسبت بخود توهم ایجاد کند که گویا بعنوان طرف حساب دولت مرکزی دارد با جمهوری اسلامی "مذاکره" میکند، و عوام فریبانه نسبت به جمهوری اسلامی نیز توهم پراکنی کرده است که گویا جمهوری اسلامی همزمان که مشغول کشتار و لشکرکشی به کردستان ایران است نسبت به حل مساله ملی در کردستان ایران نظر مساعد دارد و

صفحه ۲

**توطئه‌های خانه گارگر رژیم علیه کارگران در سقز**  
صفحه ۴  
**در باره مشکل روانی گومه‌له و ابراهیم علیزاده**  
ریبوار احمد  
صفحه ۳

## حقوق مدنی مردم کردستان محفوظ است!

زحمتکشان از مردم کردستان را بعنوان تعرض وقیحانه یک باند راهزن غیر سیاسی و تجاوز به حقوق مدنی مردم کردستان در پرونده این جریان ثبت میکند.

ما به مردم کردستان اطمینان میدهم با هر درجه پیشرفت مبارزه مردم و با برچیدن دم و دستگاه سرکوبگر جمهوری اسلامی و به میدان آمدن نیروی مردم و حضور موثر حزب کمونیست کارگری و جنبش رادیکال و چپ در صحنه اجتماعی جامعه کردستان، راه بر مزاحمتها و تعرض باندهای مسلحی امثال دارودسته "زحمتکشان" به حقوق مردم سد خواهد شد. قطعا تجاوزگران به حقوق مردم تحت هر عنوان و نامی مجازات خواهند شد و حاکمیت توده مردم و قدرت کمونیسم کارگری این را تضمین خواهد کرد.

### کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

۲۴ مهر ۱۳۸۱  
۱۶ اکتبر ۲۰۰۲

کرده است جرات این تعرض و دست درازی به حقوق مدنی مردم کردستان را بخود داده‌اند.

ما به مردم کردستان اطمینان میدهم با هر درجه پیشرفت مبارزه مردم و با برچیدن دم و دستگاه سرکوبگر جمهوری اسلامی و به میدان آمدن نیروی مردم و حضور موثر حزب کمونیست کارگری و جنبش رادیکال و چپ در صحنه اجتماعی جامعه کردستان، راه بر مزاحمتها و تعرض باندهای مسلحی امثال دارودسته "زحمتکشان" به حقوق مردم سد خواهد شد. قطعا تجاوزگران به حقوق مردم تحت هر عنوان و نامی مجازات خواهند شد و حاکمیت توده مردم و قدرت کمونیسم کارگری این را تضمین خواهد کرد.

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران باجگیری و اخاذی سازمان

اخیرا دارودسته سازمان زحمتکشان در مواردی با ایجاد مزاحمت و از طریق تهدید و ارباب توسط افراد مسلح خود و گروکشی و شانتاژ، در صدد اخاذی و باجگیری از مردم برآمده‌اند. این جریان وقاحت را به حدی رسانده‌اند، که اخیرا در گفتار رادیویی و در جواب به کومله رسماً از اعمال باجگیری و گردنبگیری خود دفاع کرده‌اند. این اقدامات آنها بار دیگر صحت این تحلیل و هشدار ما را نشان میدهد که سازمان زحمتکشان یک جریان باند سیاهی است و فاقد هر نوع خصوصیتی از یک سازمان سیاسی چه راست و چه چپ در جامعه کردستان است. این باند از محصولات جانبی حکومت جلال طالبانی بر سلیمانیه است که به دلیل اختناق که جمهوری اسلامی بر مردم حاکم

## این حرکت ارتجاعی محکوم است!

(در حاشیه موضوع "مذاکره" حزب دمکرات با جمهوری اسلامی)

این روزها بحث "مذاکره" با جمهوری اسلامی مجدداً از جانب حزب دمکرات پخش شده است. عبدالله حسن زاده دبیر کل حزب دمکرات کردستان ایران حدود یک ماه قبل در مصاحبه خود با روزنامه هاوولاتی(هموطن)، چاپ کردستان عراق، در تاریخ ۱۲ اوت ۲۰۰۲ گفت که جمهوری اسلامی به این حزب پیشنهاد مذاکره داده است و



حسین مرادیگی(حمه‌سور)

## کودکان خیابانی بی پناهترین قربانیان حکومت اسلامی

هفته گذشته در روزنامه رسالت آقایان ملک مدنی و احمد صفاری با هم به جدل به ظاهر تندی بر سر وضع کودکان خیابانی پرداختند. در این نوشته آمده است که باندهای قاچاق بچه‌های خیابانی را برای تخلیه اعضای بدنشان به ترکیه برده و آنجا سر به نیستشان می‌کنند. همچنین آمده است که پزشک قانونی کل کشور با



هلاله طاهری

## گزارشی از زندان "دریا"

صفحه ۳

تمام تلاش خود برای جمع آوری آمار کودکان خیابانی و حتی فوت آنها و اجسادشان نتیجه‌ای نگرفته‌اند. یکی از رقبای در افشای دیگری می گوید: مسئولین این سازمانها با گفتن اینکه

صفحه ۲

فرج برخوردار  
(کالی فرج)  
درگذشت  
صفحه ۴



سردبیر: ایرج فرزاد  
iraj\_farzad@yahoo.com  
تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۵۵۵۰۸۵  
فاکس: ۰۰۴۸۷۱۶۸۷۵۷۴

آدرس:

K.F.K.S  
Box 15203  
104 65 Stockholm  
پست گيرو: ۱۶۷۸۴۷۱-۲

## رادیو انترناسیونال

هر شب

۸ تا ۸ و ۴۵ دقیقه

بوقت تهران

از روز یکشنبه اول مهر (۲۳ سپتامبر)

تا روز شنبه ۴ آبان (۲۶ اکتبر)

۳۱ متر برابر با

۹۹۴۰ کیلوهرتز

تلفن:

۰۰۴۴ ۷۷۱ ۴۶۱ ۱۰۹۹

اطلاعات و پیامگیر رادیو:

۰۰۴۴۲۰۸۹۶۲۲۷۰۷

روزهای یکشنبه

نیم ساعت به

زبان کردی

## لیست کمک مالی منظم به کمیته کردستان

- ۱- عذرا آدمی (آباجی) ۲۰۰۰ کرون
  - ۲- محمود خاطری ۱۰۰۰ کرون
  - ۳- گل‌باغ‌سلیمی ۱۰۰۰ کرون
  - ۴- جبار کردی ۱۵۰۰ کرون
- کمک به کمیته کردستان**
- ۱- علی شریف زاده ۵۰۰ کرون
  - ۲- چیمن دزایی ۵۰۰ کرون
  - ۳- اسماعیل ویسی ۵۰۰ کرون
  - ۴- محمد راستی ۵۰۰ کرون
  - ۵- توفیق پیرخضری ۵۰۰ کرون
  - ۶- محمد آسنگران ۵۰۰ کرون
  - ۷- سردار قادری ۵۰۰ کرون
  - ۸- رضا کمانگر ۵۰۰ کرون

## این حرکت ارتجاعی محکوم است!

دارد آن را با حزب دمکرات "حل و فصل" میکند. در واقع مذاکره رسمی با جمهوری اسلامی بر سر مساله کرد در کردستان ایران تنها یک بار و آنهم بدون اینکه حتی بحثی بر سر مضمون آن درگیرد، در دوره «هیئت نمایندگی خلق کرد» در سال ۵۸ صورت گرفت. از آن تاریخ به بعد هیچ مذاکره رسمی ای بر سر این مساله با جمهوری اسلامی صورت نگرفته است. آنچه که بوده بند و بست نهانی حزب دمکرات بوده است با ماموران اطلاعاتی و سپاه پاسداران جمهوری اسلامی که رهبری حزب دمکرات با وجود نتایج زیانباری که برای خود حزب دمکرات در بر داشته است و حزب دمکرات جان یکی از رهبرانش را هم در این راه از دست داده است، تاکنون کوچکترین اطلاعی در مورد چند و چون تماسهای خود با ماموران اطلاعاتی و سپاه پاسداران جمهوری اسلامی به مردم کردستان ایران نداده است. «اکسپیر مذاکره» ای که رهبری حزب دمکرات بیش از دو دهه بدنبال آن بوده است، نصیبی جز شکست و ناکامی سیاسی و عملی و انزوای سیاسی حزب دمکرات در میان مردم آزادیخواه کردستان ایران نداشته است. ادعای اخیر حزب دمکرات اما، هرچند نتیجه ای جز این برای

حزب دمکرات ببار نخواهد آورد، باید از طرف هر انسان آزادیخواهی فوراً محکوم شود. این بار بحث ابتدا بر سر خوبی و یا بدی مذاکره عل العموم نیست، بحث بر سر ضرورت یا عدم ضرورت مذاکره عل العموم نیست، بحث بر سر موافق یا مخالف بودن با نفس مذاکره نیست، بحث بر سر علنی یا مخفی بودن آن نیست، بحث بر سر تعیین شرط و شروط "مذاکره" آنطور که حزب دمکرات و دیگر گروههای ناسیونالیست کرد دوست دارند قبح مذاکره را با آن توجیه کنند، نفس اعلام آمادگی حزب دمکرات برای مذاکره با جمهوری اسلامی، نه تنها تحت هیچ بهانه ای از نظر صف رادیکال مردم آزادیخواه کردستان ایران قابل توجیه نیست، بلکه از قبل و قویاً محکوم است. اعلام آمادگی رهبری حزب دمکرات برای "مذاکره" با جمهوری اسلامی، تحت هر توجیه عوام فریبانه ای از جانب حزب دمکرات، حرکتی است آشکارا ارتجاعی و باید آن را شدیداً محکوم کرد. مساله بر سر زینتهای ناشی از زد و بند این حزب با ماموران اطلاعاتی جمهوری اسلامی برای خود حزب دمکرات نیست، هرچند که بطور قطع حزب دمکرات اینبار نیز سرشکسته تر و ناکام تر و رسواتر از قبل بخانه بازمیگردد، مساله عبارت است چراغ سبزی

است علناً ارتجاعی که حزب دمکرات دارد به بهانه "مذاکره" به جمهوری اسلامی میدهد. این یعنی گرفتن زیر بغل جمهوری اسلامی در کردستان ایران به امید واهی دست یافتن به منافع ملی و محلی و سازمانی محدود حزب دمکرات در شرایطی که روند اعتراض و مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی در سراسر ایران و در کردستان ایران رو به گسترش است. این حرکت، از نظر مردم کردستان هر نیروی آزادیخواه دیگری شدیداً محکوم است. جمهوری اسلامی دارد آخرین نفسهایش را میکشد. سران جمهوری اسلامی زوزه مرگ میکشند، چنگ و دندان نشان میدهند، برای مرعوب کردن مردم اعدامهای جمعی در ملاء عام راه انداخته اند تا شاید مردم را از دردم کوبیدن جمهوری اسلامی بازدارند. در چنین شرایطی رهبری حزب دمکرات به امید قول نسبی یکی از ماموران اطلاعاتی جمهوری اسلامی و بخیال جایگزینی ماموران بومی و یا قرارگرفتن افراد خود در نقش نیروهای مسلح بومی فلان پاسگاه ژاندارمری در کنار فرماندهان و نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی، بفکر زد و بند با جمهوری اسلامی افتاده است. و این چیزی جز اعتراف رهبری حزب دمکرات به عمق ارتجاع و کهنه پرستی ای که تا مغز استخوان این رهبری رسوخ کرده است، نیست. جمهوری اسلامی در حال فروپاشی است این را جناحهای مختلف جمهوری اسلامی نیز علناً بیان میکنند،

مردم را دیگر هیچ چیزی از میدان بدر نمی کند، تلاش توده میلیونی مردم سرنگونی طلب برای سرنگونی جمهوری اسلامی تشدید شده است، مردم آزادیخواه کردستان و سراسر ایران دارند وارد یک مبارزه متحد و سراسری برای ازجاکندن و درهم کوبیدن جمهوری اسلامی میشوند، رهبری حزب دمکرات به امید گرفتن ریاست شهربانی مهاباد بفکر گرفتن زیر بغل جمهوری اسلامی و سنگ اندازی بر سر راه مبارزه مردم کردستان ایران در راه سرنگونی رژیم کشتار و جنایت افتاده است. این حرکت ارتجاعی را باید با تمام قدرت افشاء کرد. به مثالی از مصاحبه عبدالله حسن زاده با رادیو "زایله" ارتجاعی را متوجه شوید. عبدالله حسن زاده در خصوص "مذاکره" با جمهوری اسلامی در مصاحبه اش با رادیو "زایله" با خوشحالی رو به جمهوری اسلامی میگوید: «دعاهای سابق بکنار، ما نمی گوئیم چرا قاسملو را کشتید شما هم نگویید چرا پادگان مهاباد را گرفتید!» عبدالله حسن زاده، کسی که بارها به سر رهبرش قاسملو قسم خورده است، دارد حکم دادگاه مورثی را در مقابل قول نسبی یکی از ماموران اطلاعاتی جمهوری اسلامی به حزب دمکرات، باطل میکند! تسخیر پادگان مهاباد متعلق به رژیم سابق در روزهای قیام چه ربطی به کشتن قاسملو توسط

جناایتکاران جمهوری اسلامی دارد، جز خوش خدمتی آشکار رهبری حزب دمکرات به ماموران اطلاعاتی رژیم و اعلام آمادگی این رهبری به زد و بند جدید با جمهوری اسلامی. این را باید اجازه نداد و محکوم کرد. خوش و بش کردن رهبری حزب دمکرات با جمهوری اسلامی در شرایطی که حکومت اسلامی موج جدید اعدامهای جمعی را در شهرهای مختلف ایران و کردستان ایران راه انداخته و از فعالین این حزب نیز قربانی گرفته است، آیا جز تاکید مجدد و چند باره بر ماهیت بورژوازی حزب دمکرات در دشمنی آشکار با مبارزه آزادیخواهانه و برابری طلبانه مردم کردستان ایران، چیز دیگری است. آنچه که حزب دمکرات را بظرف سازش با جمهوری اسلامی سوق داده است، نگرانی این حزب و دیگر نیروهای ناسیونالیست کرد از به میدان آمدن جنبش رادیکال و نیروی چپ و کمونیست این جامعه است. این را ما میفهمیم، لیکن نیروی همین صف رادیکال تلاشهای مذبحخانه حزب دمکرات برای سنگ اندازی بر سر مبارزه آزادیخواهانه و برابری طلبانه مردم کردستان و تلاش ارتجاعی حزب دمکرات را برای گرفتن زیر بغل جمهوری اسلامی در کردستان افشاء کرده و بیشک حزب دمکرات از نزد مردم کردستان رسواتر خواهد کرد. □  
۱۵ اکتبر ۲۰۰۲

## کودک خیابانی...

«چنین آمار وجود ندارد» و یا «این آمار محرمانه است» از دادن هر گونه اطلاعاتی سر باز زدهاند.

ما در جهانی با ۲۵۰ میلیون کودک کارگر، سیصد میلیون کودک گرسنه، یک میلیون کودک مبتلا به ایبز، سی میلیون کودک آسیب دیده جنگی، یک صد و بیست میلیون کودک بی سواد، صدها هزار کودک معلول ناشی از انفجار مین، هزاران دختر بچه به قتل رسیده به خاطر ناموس و شرف و عقب ماندنترین فرهنگها، میلیونها دختر بچه ختنه شده در کشورهای اسلامی و میلیونها کودک قربانی تفروشی زندگی می کنیم. کودکان، ضعیفترین و بی پناهنترین بخش جامعه بشری در گوشه و کنار این جهان در اشکال متنوع مورد طمع سرمایه داران، قربانی سودجویی میلیتاریسم و آلت دست مذهب، فرهنگ و رسم و رسوم عقب مانده می گردند. در ایران طی ۲۳ سال حاکمیت

سیاه جمهوری اسلامی جهنمی برای کودکان ساخته شده که راه بروز رفت از آن خود این جانیمان را به هراس انداخته است. ۲۳ سال است که در جنگهای متنوع، سربازگیری و روی مین فرستادن کودکان از آنها به عنوان سپر و سنگرهای حفاظتی استفاده می شوند. مجازات اعدام، سنگسار و قصاص و همه قوانین شرعی اسلامی شامل حال کودکان هم هست. در میان قامت بزرگسالان ارتش ذخیره کار پیکرهای ضعیف و کوچک کودکانی که برای لقمهای نان به هر سو می روند و گاهی زیر دست و پا له می شوند و هیچ کس به فکرشان نیست کم نیستند. جمهوری اسلامی خود اقراری کند که حاصلی برابر با ۲۵ درصد درآمد خانوادهها ناشی از کار کودکان است. اعتیاد و فراری شدن، و پدیده بفرنج کودکان خیابانی را به این لیست سیاه روزی کودکان اضافه کنید تا ببینید که کودکان ما در ایران در چه جهنمی زندگی می کنند.

در این میان آقای نامحترمی چون زم که به اصطلاح مسوول سازماندهی کودکان خیابانیست می گوید که «کار با کودکان خیابانی که انواع

مرضاها را دارند کار کیفی است و با روحیه هنری برخی افراد سازگار نیست.» لازم به تفسیر گفتههای مردان دیوانهای از نوع این آقا نیست. خود آن به اندازه کافی گویاست. نگرش این آقای «مستول» و کارنامه ۲۳ ساله سیاه آنها علیه حقوق کودکان و زنان در اعمال روزانهشان و گفتههایشان پیداست. کودک سالهاست در تفسیر و قوانینشان به حکم شرع اسلام انسان به حساب نیامده است، و اجرای هر گونه بلایی بر سر او امریست که از واجبات پدر به حساب می آید. ازدواج دختر بچههای ۹ ساله، حکم زندان و مجازات کودکان در شکل سنگسار، قتل ناموسی، کتک و بی حرمتی، آپارتاید جنسی از فرامین قران و از فرهنگهای ضد بشری ناشی می شود که اگر مستقیم از اسلام نیامده باشد حداقل اسلام در تقویت آن عمیقاً دست دارد.

به خاطر فقر روزافزون، به خاطر همین جهنمی که برای بزرگسالان آفریدهاند کودکان، ضعیفترین بخش جامعه و در میان آنان هر آن که خانه و کاشانه اش بر باد رفته و یا بلای دیگری دامن خانواده را گرفته با پدیده کودکان خیابانی روبرو می گردیم. کودکان

خیابانی در نزد این جلاخان و آقایان کمی تعدیل یافته به لحاظ «فرهنگی» موجود فراموش شده است که فقط وقتی در خیابانها و کوچههای شهر اجسادشان را جمع آوری می کنند و یا آمارهایی از دستشان در می رود، قابل بحثاند. آن هم نه برای کمک بلکه برای یادآوری این نکته که چقدر این موجودات مایه دردسرنده از روی افشاگریهای هر دو رقیبان بر علیه هم می توان فهمید که حتی آن بودجه ناچیز را بطور به جیب زدهاند. این رقیبان امروزی و یاران سابق در طراحی ساختار جهنمی به نام جمهوری اسلامی عذرخواهی بزرگی بابت افاضتشان در مورد کثیفی کار با کودکان خیابانی به این کودکان و به جامعه مقررصند. کودکان خیابانی فرزندان جامعهاند. آنها خیابانی به دنیا نیامدهاند. اگر امروز آنها در وضعیت بیمارگونه، بی سرپناهی و در تباهی مطلق زندگی می کنند، اگر امروز آنها را می کشند و جسدشان را قلمبان را می فشارد، اگر امروز آنها به جای نشستن در کلاسهای درس به بزرگاری کشیده می شوند، اگر معتاد و سیگاری هستند باید یقه مقصرین این وضعیت

را چسبید. آنها را باید به محاکمه کشاند. دستان کثیف آنان را باید از روی سر این کودکان برداشت. مقصر این وضعیت رژیم جمهوری اسلامیست. رژیمی که با پایههای سرمایه داری عصر حاضر و عصای زنگ زده اسلام محمدی یک جامعه ۶۵ میلیونی را به روزگار سیاه کشانده است. دیگر بس است! روزهای آخر مرگ این جانیمان فرارسیده و زنگهای یک انقلاب دیگر به صدا درآمده است. برای نجات کودکان خیابانی از این وضعیت فلاکتبار و ایجاد سرپناهی مطمئن و انسانی باید هر شیوهی ممکن را به کمک طلبید. اما از بین بردن این پدیده و سلامتی کامل کودکانمان در گرو سرنگونی جمهوری اسلامی و برپایی یک جامعه بهتر، یک جمهوری سوسیالیستی است. جامعه مسئول رشد و سلامت، امنیت و همه ابعاد زندگی کودک است. جامعه موظف است هر گونه تعرض به حقوق کودک را پیشگیری کرده و امکان یک محیط سالم و شاد برای کودک و والدین و خانوادههای آنان را بوجود آورد. □

## در باره مشکل روانی کومه له و ابراهیم علیزاده



ریبوار احمد

دورو بر و اتخاذ موضع سیاسی بر اساس آن روابط و پیوندها با دلیل روانشناسی قابل توضیح است، در این صورت باید کومه له به روان پزشک مراجعه کند و مثل هر مبتلا به مشکلات روانی روزی سه حبه قرص را قورت دهد!

طبق چنین تحلیلی، مشکلات و امراض روانی کومه له باید بسیار عمیقتر از صرف موضع درقبال کمونیسیم کارگری باشد. آیا سکوت کومه له طی این ۱۱ سال گذشته در برابر ترور وسیع زنان در کردستان عراق که زیر سلطه احزاب ناسیونالیست دوست کومه له اتفاق افتاده است، ترور بکر علی رهبر زحمتکشان بی مسکن و بی سرپناه توسط اتحادیه میهنی، بستن روزنامه بو پیشهوه و فتوای ترور ریبوار احمد نیز ریشه در مشکل روانی دارند؟! اما جالب است بدانیم که کومه له وقتی در صدد خنثی کردن توطئه ترور شخص ابراهیم علیزاده توسط باندهای جنایتکار جمهوری اسلامی برآمد، شاهد دستگیری ۶ نفر از پیشمرگان خود توسط اتحادیه میهنی بود، و همچنین در برابر کسانی که امکانات کودتا علیه کنگره نهم کومه له را توسط عبدالله مهتدی تهیه دیدند نه تنها دچار مشکلات روانی نمی شود، بلکه به نظر

نمی رسد که فعلا در دوستی با آنها به خود شک و تردیدی راه دهد! شاید این به نوعی معجزه شبیه باشد یا نوعی خاص از مرض روانی باشد وقتی که می بینیم که علیرغم اختلاف شدید سیاسی با حزب دمکرات که به جنگ و درگیری مسلحانه هم منجر شد، کومه له نه تنها در ارتباط با حزب دمکرات دچار مشکل روانی نشده است، بلکه روابط دوستانه بدی هم ندارند. در حالی که در رابطه با کمونیسیم کارگری که اختلافات و جدلها تماما و منحصرا سیاسی صورت گرفته، کومه له ناگاه به مرض روانی-تشکیلاتی مبتلا میشود! به این ترتیب مشکل روانی کومه له باید ابعاد بسیار وسیعی داشته باشد.

تعجب در این است که این اظهارات از زبان رهبر اول و دبیر اول کومه له جاری شده است. علی القاعده هیچ سازمان سیاسی نه از رهبری عقب میافتد و نه در پیشاپیش رهبری حرکت میکند، بنابراین مشکل در رهبری کومه له است. اما واقعا چاره چیست؟ آیا باید این سازمان همراه با تمام اعضا آن را برای معالجه این مشکل روانی به روانپزشک مراجعه دهیم؟ اینکه ابراهیم علیزاده برای ارزیابی یک حزب سیاسی به عرصه روانشناسی روی آورده است،

خود نشان از گرفتار شدن به یک معضل بزرگ است. اما حقیقت این است که مشکل آنها روانی نیست، و نیازی به مراجعه به دکتر وجود ندارد، مشکل، یک مشکل سیاسی است که بجای دارو و مداوای پزشکی نیاز به یک عزم سیاسی روشن و اراده را ضروری ساخته است. بهتر است ابراهیم علیزاده اتخاذ موضع سیاسی را بجای آنچه که مشکل روانی نام نهاده است انتخاب کند.

راه حل این مشکل و برون رفت از تناقض آشکار بین ادعا و پراتیک سیاسی این است که کومه له اذعان کند که مشکل سیاسی دارد. علت این است که کومه له فعلی از لحاظ سیاسی از کومه له کمونیست قبل از جدائی کمونیسیم کارگری بسیار فاصله گرفته است. اینکه کومه له فعلی با احزاب راست دوستی و نزدیکی دارد و از چپ و کمونیسیم دوری میکند، اینکه بر ماهیت ناسیونالیسم قوم پرستانه سازمان زحمتکشان انگشت نیکیگذازد و بیش از دو سال است که اختلاف خود را با این دارودسته در چهارچوب اختلافات درون سازمانی و انحراف از ضوابط اساسنامه‌ای قلمداد کرده است، اینکه به اصول و پرنسیپهای کمونیستی گذشته کومه له کمونیست پشت میکند و مدال انقلابی را بر سینه جریان بورژوا-ناسیونالیست حزب دمکرات آویزان میکند، اینکه کومه له کمونیست از یک سازمان دخالتگر و رادیکال به یک سازمان سرزیر و

غیر دخیل و محافظه کار و سازشکار با نیروهای بورژوازی و ارتجاعی منطقه تبدیل شده است و دنباله رو دسته جات و سکنتهای چپ حاشیهای از آب درآمده است، همگی از این مشکل و معضل سیاسی نشات گرفته است.

کومه له به یک بحران و بی افقی و تناقض سیاسی دچار شده است. تا زمانی که کومه له بخواند این بحران را دور بزند و به توجهات عجیب و غریب برای توضیح این بحران متوسل شود، بیشتر از پیش خود را بسوی انزوا و بی افقی سوق خواهد داد و هیچ بعید نیست که بطور واقعی در مشکلات روانی گرفتار آید. بنابراین قبل از اینکه این مشکل درونی به معضلات سیاسی آن اضافه شود، بهتر است جسورانه به چشم این بحران و تناقض نگاه کند. اگر بخواند این بحران را از سر بگذراند، باید خودش و سیاستهای ۱۱ سال گذشته را بازبینی کند، به خط سیاسی کنگره ۶ بازگردد و شجاعانه و مصمم از سیاستهای چپ و کمونیستی آن دوران دفاع کند. اگر نه بهیچ عنوان قادر نیست ادعای کمونیست بودن را داشته باشد و راست رویهای خود را به پنهان مشکل روانی توجیه کند. \*\*\*

## گزارشی از زندان "دریا"، زندان مرکزی رضائیه

زندان رضائیه (دریا) شامل ۱۲ بند با ۳۲۰۰ زندانی است. بند ۱۲ بند زندانیان سیاسی است. بندهای دیگر شامل بند جوانان، بند تهیهکاران و بند زنان است. این بندها به قول زندانیان همگی در یک چیز مشترک اند، نداشتن بهداشت و شکنجه مدام. زندان زنان با دیواری به ارتفاع ۸ متر از بندهای دیگر جدا شده است. در زندان "دریا" روزانه چند کیلو مواد افیونی بین زندانیان پخش میشود. موادی که پخش میشود شامل تریاک، هروئین، و حشیش میباشد. روزانه تقریباً یک کیلو هروئین در بین زندانیان زن و مرد پخش میشود. این مواد در بین زندانیان به سرپرستی مسئول زندان حاج آقا احمدی و آقای "کلر" مسئول اطلاعات زندان رضائیه، پخش میشود. کسانی که این مواد را پخش میکنند زندانیانی هستند که با اطلاعات زندان همکاری میکنند و در ازاء آن

مرخصی و پول دریافت میکنند. در زندان مقامات رژیم و در راس آن اطلاعات تلاش میکنند با اشاعه قومپرستی و زنده کردن احساسات ملی، زندانیان را به جان هم بیندازند. برای پخش مواد مخدر بر این احساسات سرمایه‌گذاری کرده‌اند و از کرد زبانان برای پخش مواد در میان ترک زبانها و فارس‌زبانها استفاده کرده و برای پخش مواد در میان کرد زبانها نیز از ترک زبانها و فارس زبانها استفاده میکنند. اینها با این کار خود قومپرستی و اختلافات ملی را رواج داده‌اند تا جایی که تعدادی کرد زبان زندانی با پخش مواد مخدر فکر میکنند به ملت فارس و ترک ضربه میزنند و بر عکس هم تعدادی دیگر با پخش این مواد در بین کرد زبانان فکر میکنند به "ملت کرد" خسارت وارد میکنند. طبق آمار که گرفته اند از ۳۲۰۰ نفر زندانی ۱۸۰۰ نفر معتاد شده اند. هر شب بعد از ساعت ۱۲ که زندانیان میخوانند در بندهای مختلف مواد مخدر پخش میشود. مواد فروشا آمد و رفتشان به بند زندانیان سیاسی آزاد است و هر آن میتوانند

به این بند بیایند. زیرا مسئولین زندان میخواهند بیشتر از بقیه زندانیان این بند به مواد مخدر مبتلا شوند. علاوه بر پخش مواد مخدر در زندان اشاعه تن فروشی و تجاوز یکی دیگر از اعمال مسئولین زندان در زندان "دریا" میباشد. چنانچه تعدادی از زندانیان زن و مرد برای خرید مواد مخدر ناچار میشوند که تن فروشی کنند. و به علت محدودیت زنان و مردان زندانی در مورد روابط جنسی تعدادی از زندانیان که مدت زندانباشتن طولانی شده است وارد این رابطه با همدیگر شده اند. در این فضایی که ایجاد کرده اند زندانیان کم سن و سال با پول یا تحت فشار مورد تجاوز جنسی قرار میگیرند. و بارها کتک کاری در بین زندانیان اتفاق می‌افتد و هر بار میشوند که یکی به آن دیگری تجاوز کرده و یا خواسته است تجاوز کند. در این رابطه کثافت کاری مسئولین زندان بیش از همه آزار دهنده است زیرا مواردی از جمله افتاده است که افسران زندان شبانه به جوانان کم سن و سال تجاوز کرده‌اند و یا آنها را در ازاء پول در اختیار کسان دیگری قرار داده اند.

در عین حال این جوانان را تهدید میکنند که اگر شکایت کنند شبانه آنها را خواهند کشت و یا سر به نیستشان میکنند. علاوه بر این اتفاقات، هر ماه یک بار بند زندانیان سیاسی را با دقت زیادی بازدید میکنند که مبادا نوشته، کتاب و یا چیزی از این نوع را در اختیار داشته باشند. در عین حال بخش فرهنگی زندانیان را به زور وادار میکنند که نماز بخوانند، و در عزاداریهای مرسوم حکومت شرکت کنند. کسانی که در کلاسهای قرآن و مراسمهای مذهبی شرکت کنند "امتیازاتی" میگیرند. مثلاً به آنها اجازه تلفن کردن و یا ملاقات حضوری داده میشود. و کسانی که شرکت نکنند علاوه بر توهین از ملاقات کردن و تلفن کردن هم محروم میشوند. برای مثال کسانی میتوانند از مرخصی موقت استفاده کنند که نصف حکمشان را در زندان بسر برده باشند و اصل و فراد دین و ارکان نماز خونند را هم فراد گرفته باشند.

بند زنان از این هم بدتر است. اولین چیزی که در زندان زنان برجسته است سواستفاده های جنسی مسئولین زندان از زندانیان است. تعدادی از آنها در

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

## نامه جمعی از کارگران سقز در باره توطئه‌های خانه کارگر

محکومیت ما کارگران حکم قطعی دادسرای انقلاب را لغوکنند؟ به یاد دارید که پارسال در جلسه‌ای در سالن ارشاد که نماینده فرمانداری، مسئول بهداشت و درمان استان، اعضای شورای شهر و نماینده خانه کارگر و کارگران خباز حضور داشتند، خانه کارگر چه تلاشی کرد تا

### کارگران مبارز و آزادخواه!

همگی میدانیم که ضحیت و دشمنی با آزادی و برابری طلبی کارگران و زنان و جوانان، دشمنی با هر نوع حق‌طلبی و انسان دوستی هويت پایهای جمهوری اسلامی از اولین روز استقرارش بوده است. این رژیم برای مقابله با اعتراضات برحق کارگران و تشکلهای مستقل کارگری علاوه بر بکارگیری نیروهای انتظامی و اطلاعات و سپاه و بسیج و...، انجمنها و شوراهای اسلامی و خانه کارگر را به عنوان زیرمجموعه مرکز اطلاعات خود و با هدف خفه کردن صدای اعتراض ما بکار گرفتند. این زیر مجموعه در طول حاکمیت جمهوری اسلامی یک لحظه هم از توطئه‌گری و تلاش برای منحرف کردن مبارزات کارگری، شناسایی فعالین کارگر و کار جاسوسی و اطلاعاتی در میان کارگران و تلاش برای ایجاد تفرقه و چند دستگی، و تلاش برای اشاعه افکار پوسیده و ارتجاعی و ضدکارگری کوتاهی نکرده‌اند. در همین شهر سقز شما کارگران فراموش نکرده‌اید زمانی که محمود صالحی نماینده کارگران خباز سقز به جرم دفاع از حقوق کارگران در زندان بود، چگونه اداره کار، کارگران خباز را تحت فشار قرار داده بود و میخواست به زور آنان را وادار کند تا انتخابات دیگر برگزار کنند و بدین صورت کسی دیگر را به جای محمود صالحی بگذارند. ما کارگران فراموش نکرده‌ایم که نماینده علیرضا محبوب در سقز چگونه از کارگران خباز میخواست تا جریانی چون حزب کمونیست کارگری که در آن موقع کمیته‌ی جهانی برای آزادی نماینده کارگران راه انداخته بود و کل جریاناتی که در این کمیته شرکت کردند و از حقوق ما کارگران دفاع کردند را محکوم کنند و در آنصورت ضمانت میداد که اگر کارگران چنین کاری را انجام دهند، محمود صالحی را حاضرند آزاد کنند. آن زمان نماینده محبوب با جواب دندان شکن کارگران روبرو شد و دست از پا درازتر به سنجیدگی و بدنبال این شکست از کار اخراج شد و شخص دیگری به نام ایرج را به جای ایشان استخدام کردند. اگر واقعا خانه‌کارگر و مسئولانش زیر مجموعه وزارت اطلاعات نیستند، چگونه میتوانند در قبال

اخیرا خانه کارگر رژیم در شهر سقز اعلام کرده است که مقادیری زمین معادل نود میلیون تومان در اختیار دارند و چنانچه کارگران به آنها مراجعه کنند این زمینها را در مقابل پول به کارگران واگذار خواهند کرد. خارج از اینکه ادعای خانه کارگر چه میزان واقعیت دارد، این عمل توطئه آشنای آنها و مرکز اطلاعات رژیم در کردستان و شهر سقز علیه کارگران و مشخصا تعاونی مسکن آنهاست. اولین هدف خانه کارگر رژیم بی‌اعتبار کردن و انحلال تعاونی مسکن کارگران سندیکای خبازان و کارگران دخانیات است که دو ماه قبل در مجمع عمومی مشترک خود یازده نفر را از میان خود انتخاب کردند و در راس تعاونی مسکن خود قرار دادند. تعاونی مسکن کارگران مدتهاست دنبال خرید زمین و واگذاری به قیمت مناسب به کارگران است. هدف دیگر خانه کارگر ضربه زدن مستقیم به سندیکای کارگران خباز است که تا کنون به خواست خانه کارگر مبنی بر پیوستن سندیکا به خانه کارگر رژیم و تبدیل شدن به اهرمی در دست رژیم تن نداده است.

### رفقای کارگر!

چنانچه در اطلاعیه جمعی از کارگران در شهر سقز هم اشاره شده، واضح است که خانه کارگر ارگان رسمی جمهوری اسلامی برای کنترل و خاموش کردن صدای اعتراضی شماست. شما به روشنی در این سالها شاهد پیش بردن توطئه‌های رژیم و مرکز اطلاعات آن توسط خانه کارگر در این شهر و شهرهای دیگر بوده‌اید. اقدامات رزیلانه خانه کارگر رژیم باید از جانب شما جواب دندان شکن بگیرد. اجازه ندهید برنامه‌هایی که ساهاست اداره کار و اطلاعات رژیم میخواهند علیه کارگران پیش ببرند و شما در مقابلش ایستاده اید، این بار از طریق خانه کارگراش به سرانجام برسد. شرکت تعاونی مسکن کارگران در این شهر که مستقیما در دست خود شماست، دستاورد مبارزات تاکتونی کارگران است و باید آن را حفظ کرد. اگر تا کنون رژیم جمهور اسلامی هر روز به بهانه‌ای به ابتدایی‌ترین حقوق انسانی کارگران و مردم حمله کرده است، حالا که به یمن مبارزات مردم این رژیم ضد کارگری آخرین روزهای عمرش را سپری میکند، نوبت ماست که با تعرض هر روزه خود و برای رسیدن به خواسته‌های تا کنونی میدان مانور را بر آنان تنگتر کنیم و رژیم را هر چه بیشتر به سراشیبی سقوط برانیم.

### کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

۲۴ مهر ۱۳۸۱ (۱۶ اکتبر ۲۰۰۲)

ضمیمه:

اطلاعیه جمعی از کارگران سقز علیه توطئه خانه کارگر که روز ۲۱ مهر ۱۳۸۱ - ۱۳ اکتبر ۲۰۰۲ در شهر پخش شده است:

### کارگران زحمتکش!

بیاید دست در دست همدیگر طرحهای ضد کارگری خانه کارگر را نقش بر آب کنیم!

**سخنی با کارگران بیمارستانها، خبازها، نجاریها، کفاشها، شهردارها، کارگاهها، کارخانه‌ها و شرکتهای تعاونی**

### دوستان کارگر!

این روزها در شهرمان عده‌ای بنام حامیان کارگر میخواهند به آنها زمین واگذار کنند. عزیزان کارگر، آگاه باشید که این آقایان کارفرما و حقوق بگیر دولت و خانه کارگر میباشدند و از اهداف کارفرمایان دفاع میکنند و تحت هیچ عنوان در صفوف ما کارگران جایی ندارند و نخواهند داشت و تحت هیچ شرایطی پول خود را که سرمایه سالها رنج و زحمت است در اختیار این لاشخوران حکومتی قرار ندهید، چون این اشخاص فرصت طلب و کلاه بردارند.

### جمعی از کارگران سقز

بازتکتکثیر از کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

### فرج برخوردار (کاکای فرج) درگذشت

کارگری و نشریه ایسکرا این ضایعه را به خانواده گرامی شان و رفیق جلال تسلیت می گویند. بسیاری از مردم سقز و اطراف این شهر و از جمله رفقای کمیته کردستان حزب شخصیت انسانی و شریف کاکای فرج را از نزدیک می شناختند. تشییع جنازه ایشان با حضور جمع کثیری از مردم سقز و حومه به توصیه خودش در ده سواره در اطراف سقز به خاک سپرده شد. کاکای فرج در سال ۱۳۰۳ از خانواده‌های گارگری در محله چهارباغ سقز دیده به جهان گشود. تنگدستی و فقر خانوادگی او را از همان سنین ۸ - ۹ سالگی روانه بازار کار نمود. فقر و تنگدستی

### فرج برخوردار (کاکای فرج) درگذشت

و محرومیت‌های اجتماعی او را به مسئله کرد و زحمتکشان در همان ایام جوانی حساس و فعال نمود. علیرغم نداشتن سواد خواندن و نوشتن، ذهنی حساس و فعال در سیاست داشت. ایشان همراه مردم مبارز سقز و کردستان حمله و اشغال رژیم اسلامی را به کردستان محکوم و از مبارزه انقلابی علیه آن استقبال نمود. دولتهای مرکزی را مسئول و بانی مسئله کرد میدانست و خواهان روابط نزدیکتر و همبستگی مردم در سراسر ایران بود. ما این ضایعه را بار دیگر به خانواده گرامیشان تسلیت می گوئیم یادش گرامی باد

### کمیته کردستان حزب کمونیست

کارگری ایران

متأسفانه چند روز پیش از طریق رفیق جلال برخوردار کادر حزب کمونیست کارگری و عضو کمیته کردستان حزب مطلع شدیم که پدرشان فرج برخوردار (کاکای فرج) روز ۳ شهریور بعلت کهولت و مریضی در سن ۷۸ سالگی در گذشته است. کمیته کردستان حزب کمونیست

### فرج برخوردار (کاکای فرج) درگذشت

کارگری و نشریه ایسکرا این ضایعه را به خانواده گرامی شان و رفیق جلال تسلیت می گویند. بسیاری از مردم سقز و اطراف این شهر و از جمله رفقای کمیته کردستان حزب شخصیت انسانی و شریف کاکای فرج را از نزدیک می شناختند. تشییع جنازه ایشان با حضور جمع کثیری از مردم سقز و حومه به توصیه خودش در ده سواره در اطراف سقز به خاک سپرده شد. کاکای فرج در سال ۱۳۰۳ از خانواده‌های گارگری در محله چهارباغ سقز دیده به جهان گشود. تنگدستی و فقر خانوادگی او را از همان سنین ۸ - ۹ سالگی روانه بازار کار نمود. فقر و تنگدستی

### فرج برخوردار (کاکای فرج) درگذشت

کارگری و نشریه ایسکرا این ضایعه را به خانواده گرامی شان و رفیق جلال تسلیت می گویند. بسیاری از مردم سقز و اطراف این شهر و از جمله رفقای کمیته کردستان حزب شخصیت انسانی و شریف کاکای فرج را از نزدیک می شناختند. تشییع جنازه ایشان با حضور جمع کثیری از مردم سقز و حومه به توصیه خودش در ده سواره در اطراف سقز به خاک سپرده شد. کاکای فرج در سال ۱۳۰۳ از خانواده‌های گارگری در محله چهارباغ سقز دیده به جهان گشود. تنگدستی و فقر خانوادگی او را از همان سنین ۸ - ۹ سالگی روانه بازار کار نمود. فقر و تنگدستی



متأسفانه چند روز پیش از طریق رفیق جلال برخوردار کادر حزب کمونیست کارگری و عضو کمیته کردستان حزب مطلع شدیم که پدرشان فرج برخوردار (کاکای فرج) روز ۳ شهریور بعلت کهولت و مریضی در سن ۷۸ سالگی در گذشته است. کمیته کردستان حزب کمونیست

یک دنیای بهتر، برنامه حزب کمونیست گارگری را بخوانید!